

«زن و مطالعات خانواده»

سال پانزدهم - شماره پنجاه و پنج - بهار ۱۴۰۱

ص ص: ۱۵۳-۱۷۳

بررسی اثربخشی الگوی یکپارچه پیشگیری از طلاق بر انصراف از طلاق و انطباق پذیری خانوادگی در زوجین متقاضی طلاق

فاطمه برکات^۱

ناصر امینی^{۲*}

عزت دیره^۳

عبدالله شفیع آبادی^{۳ و ۴}

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۳

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی اثربخشی الگوی یکپارچه پیشگیری از طلاق بر انصراف از طلاق و انطباق پذیری خانوادگی در زوجین متقاضی طلاق صورت گرفت. این پژوهش از نوع نیمه آزمایشی با طرح پیش‌آزمون - پس‌آزمون و پیگیری با گروه گواه بود. جامعه آماری پژوهش را زوجین متقاضی طلاق مرکز مشاوره دادگستری بوشهر در سال ۱۳۹۶ تشکیل دادند. تعداد ۳۰ زوج با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب و به شکل تصادفی در دو گروه آزمایش و گواه گمارده شدند. پرسش‌نامه میل به طلاق روزبیت (۱۹۸۶) و پرسش‌نامه انطباق‌پذیری خانوادگی السون (۱۹۹۶) در پیش‌آزمون، پس‌آزمون و دوره پیگیری سه‌ماهه تکمیل شد. برنامه مداخله طی ۷ جلسه ۹۰ دقیقه‌ای و هر هفته یک جلسه، بر اساس چارچوب هاگس (۱۹۹۴) و کارلسون، اسپری و لویس (۲۰۰۵) اجرا گردید و در این مدت آزمودنی‌های گروه گواه هیچ‌گونه مداخله‌ای دریافت نکردند. داده‌ها با استفاده از آزمون آنالیز واریانس با اندازه‌گیری مکرر و آزمون تعقیبی بونفرونی در سطح معناداری ۰/۰۵ و با استفاده از نرم‌افزار آماری SPSS نسخه ۲۵ تجزیه و تحلیل شدند. نتایج پژوهش نشان داد که اثربخشی رویکرد یکپارچه پیشگیری از طلاق موجب کاهش معنادار میل به طلاق و بهبود انطباق‌پذیری خانوادگی در مرحله پس‌آزمون گردید ($p < 0.01$) و این اثر در مرحله پیگیری هم ماندگار بود ($p < 0.01$). در نتیجه می‌توان با اتخاذ

۱. دانشجوی دکتری، گروه روان‌شناسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران

۲. استادیار، گروه روانشناسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران (نویسنده مسؤول)

Naser.amini@laubushehr.ac.ir

۳. استادیار، گروه روان‌شناسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران

۴. استاد، گروه مشاوره، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

رویکردهای پیشگیری از طلاق نسبت به پیشگیری از طلاق در جامعه اقدام کرد و به بهبود تعارضات شدید زوجین متقاضی طلاق یاری رساند.

کلیدواژه‌ها: الگوی یکپارچه پیشگیری از طلاق، انصراف از طلاق، انطباق‌پذیری خانوادگی

مقدمه

ازدواج و تشکیل خانواده یکی از رفتارهای اجتماعی است که انسان برای حفظ و بقای نسل خویش انجام می‌دهد. حتی با وجود تفاوت‌های فرهنگی بسیار و وجود اختلافات متعدد در آداب و رسوم جوامع مختلف و تغییرات عمده‌ای که در طول زمان بر عادات و رفتارهای انسان به وجود آمده اما هنوز ازدواج یکی از مراسم منحصری است که همواره با انسان بوده و در جوامع مختلف جایگاه ویژه خودش را دارد (حیدری و همکاران، ۲۰۱۹). ازدواج با فرد مناسب، پایه و بنیان تشکیل خانواده و تداوم آن است. وجود این بنیان قوی منوط به داشتن ارتباط صمیمی اعضای خانواده با هم است. اما در بیشتر ازدواج‌های سالم اختلافاتی وجود دارد که معمولاً با استفاده از راه‌حل منطقی حل‌وفصل می‌شود. اما در برخی موارد وجود مشکلات و تعارضات متعدد کانون خانواده را تهدید کرده و می‌تواند زیربنای لغزش در استحکام خانواده را ایجاد کند (اسکافی و گورجیج، ۲۰۱۳).

امروزه جدایی^۲ و طلاق^۳ پدیده‌های رایجی به شمار می‌روند و از نظر زوجینی که با مشکلات و ناآرامی‌های خانوادگی روبرو هستند، طلاق راه قابل‌اعتمادتری به جای مصالحه است (ریلی و سوئینی، ۲۰۲۰). این در حالی است که طلاق تغییر فاحشی بر پریشانی زناشویی^۴ و تعارض زناشویی به همراه دارد و پیامدهای اجتماعی و عاطفی فرایند طلاق می‌تواند اثرات و آسیب‌های منفی بر روی عملکرد روانی و فیزیولوژیکی تمام افراد خانواده داشته باشد (تاداتیل و سریرام، ۲۰۲۰). تصمیم به طلاق سه بُعد شناختی، عاطفی و رفتاری دارد. ابعاد شناختی شامل درک فرد از طلاق است. بُعد احساسی، احساسات مثبت و منفی فرد نسبت به طلاق و بُعد رفتاری، مستلزم آمادگی رفتاری افراد برای طلاق است (ویلدر، ۲۰۱۶).

یکی از علت‌های احتمالی در بروز طلاق که پژوهشگران بیان کرده‌اند، عدم توانایی زوجین در سازش با تغییرات است که از نظر السون (۱۹۹۹) انطباق‌پذیری^۸ خانواده نامیده شد.

۱ Eskafi & Gorgidge

۲ Separation

۳ Divorce process

۴ Raley & Sweeney

۵ Marital distress

۶ Thadathil & Sriram

۷ Wilder

۸ Adaptability

انطباق‌پذیری و همبستگی دو بُعد محوری الگوی السون هستند که نقشی محوری در شناسایی خانواده‌های متعادل و نامتعادل دارند. وی از ترکیب بُعد انسجام و انطباق‌پذیری ارتباط ۱۶ گونه خانواده را از هم جدا می‌سازد که این مدل را تحت عنوان مدل مدور ترکیبی نام نهاده است (مستوفی سرکاری، قمری و حسینیان، ۱۳۹۸). انطباق‌پذیری به میزان تغییرپذیری در نقش‌ها، قوانین، کنترل و انضباط خانواده اشاره دارد و به ثبات در مقابل تغییرات اشاره دارد. در صورت انطباق‌پذیری در خانواده، مدیریت در خانواده به‌صورت دموکراتیک است و حالت کمتری از استبدادی به خود می‌گیرد و تمامی اعضای خانواده در تصمیم‌گیری‌ها شرکت می‌کنند. انطباق‌پذیری خانواده دارای چهار سطح است که عبارت‌اند از: انطباق‌پذیری خیلی پایین (انطباق‌ناپذیر)، انطباق‌پذیری پایین تا متوسط (ساخت‌یافته)، انطباق‌پذیری متوسط تا بالا (منعطف)، انطباق‌پذیری بسیار بالا (آشفته). دو سطح آشفته و انعطاف‌ناپذیر مشکل‌ساز هستند و دو بعد دیگر متعادل تلقی می‌شوند (تجلی و صباغی رنانی، ۲۰۲۱). بر اساس نظر السون (۲۰۱۱) «در ارتباط انطباق‌ناپذیر یک نفر در رأس خانواده قرار می‌گیرد و به‌شدت کنترل‌کننده است. مذاکرات بسیار محدود است، ضمن این‌که بیشترین تصمیم‌ها را رهبر به‌تنهایی می‌گیرد. نقش‌ها به‌وضوح تعریف شده‌اند و قوانین تغییر نمی‌کنند. در یک ارتباط محدود و تصمیمات ناگهانی است و به‌درستی اعمال نمی‌شود. نقش‌ها واضح نیستند و اغلب از شخصی به شخص دیگر تغییر می‌کنند». از این روی می‌توان با شناسایی خانواده‌های مشکل‌دار و بر اساس ابعاد انطباق‌پذیری و همبستگی می‌توان خانواده‌های مشکل‌دار و متعادل را از یکدیگر تفکیک کرد و بر اساس آن برنامه‌های مداخله‌ای برای تعادل سیستم خانواده و خصوصاً بهبود رابطه زنان با همسرانشان را عملی نمود (نامنی و دهمرده، ۱۳۹۹). در همین راستا السون (۲۰۰۰)، معتقد است که اگر خانواده‌ها سطح متناسبی از پیوستگی و انطباق‌پذیری را در روابط خود داشته باشند، می‌توانند در مواجهه با مشکلات، عملکرد مناسبی از خود بروز دهند. قنبری‌پناه و شریف‌مصطفی (۱۳۹۹)، در تحقیقی بیان کردند که ملاک و معیاری که بر اساس آن می‌توان کیفیت ارتباطات اعضای خانواده و کارکرد خانواده را مورد سنجش قرار داد، میزان انسجام و انطباق‌پذیری اعضای خانواده است. جلالی، احدی و کیامنش (۱۳۹۵)، به بررسی آموزش خانواده بر رویکرد السون بر بهبود انطباق و انسجام خانواده پرداخته و گزارش کردند آموزش کارکرد خانواده می‌تواند موجب بهبود سیستم خانواده گردد. امینی‌نسب و فرحبخش (۱۳۹۴)، تأثیر زوج‌درمانی را بر انطباق‌پذیری خانوادگی و تعارضات زناشویی بررسی کردند و گزارش کردند که زوج‌درمانی موجب بهبود انطباق‌پذیری خانوادگی و کاهش تعارضات زناشویی می‌گردد. بزرگ‌منش، نظری و زهراکار (۱۳۹۵)، هم در پژوهش خود اثربخشی خانواده‌درمانی را بر انسجام و انعطاف‌پذیری خانواده مورد بررسی قرار دادند و بیان کردند خانواده‌درمانی می‌تواند در بهبود انسجام و انعطاف‌پذیری خانواده مؤثر باشد.

بنابراین با توجه به پیامدهای منفی طلاق بر کل سیستم خانواده و جامعه و علل احتمالی آن که در مطالعات مختلف مورد بررسی قرار گرفته‌اند، محققان و زوج درمانگران همواره سعی بر آن داشته‌اند تا با ارائه راهکارها و رویکردهای مختلف جهت پیشگیری از طلاق برنامه‌های آموزشی و مشاوره‌ای تدوین نمایند که بتوانند نقش بارزی در پیشگیری از تعارضات زناشویی داشته باشد. به همین علت، روش‌های زوج‌درمانی گوناگون بر روی تعارضات زناشویی و طلاق بیان کرده‌اند که مداخلات امیدمحور و ترکیبی روی توقعات بین فردی غیرواقع‌بینانه و به‌طورکلی تحریف‌های بین فردی زوجها مؤثر خواهد بود (هاف، مارخام، لارکین و بائور^۱، ۲۰۲۰).

الگوی یکپارچه پیشگیری از طلاق، یک روش مشاوره‌ای - پیشگیرانه است که با استفاده از اطلاعات به‌دست‌آمده از زوج‌های در آستانه طلاق و نیازهای خاص آن‌ها، می‌خواهد به زوج‌های ناسازگار و در آستانه طلاق کمک کند تا از طلاق منصرف شده و مشکلات‌شان را به روش مناسبی حل کنند و در نهایت کیفیت زندگی آن‌ها را بالا ببرد (کارلسون، اسپری و لویس^۲، ۲۰۰۵). در برخی پژوهش‌های گذشته مشخص شده که آموزش پیشگیری از طلاق می‌تواند بر کاهش میل طلاق و بهبود کیفیت زندگی در افراد متقاضی طلاق بیانجامد (احمدی‌خویی، مهداد و کشتی‌آرای، ۱۳۹۷). همچنین حیدری، کیمیایی، خوبی‌نژاد و مشهدی (۱۳۹۹)، نشان دادند که الگوی مشاوره‌ای پیشگیری از طلاق موجب افزایش معنادار رضایت زناشویی در زوجین می‌گردد. مرادی، اسمعیلی، شفیع‌آبادی و کیامنش (۱۳۹۱)، در پژوهشی گزارش کردند که اثربخشی الگوی جامع مشاوره پیشگیری از طلاق و الگوی والدینی بر کیفیت زندگی و انصراف از طلاق زوجین متقاضی طلاق به‌طور معناداری مؤثر بوده است. همچنین موئی^۳ (۲۰۱۵)، در یک برنامه پیشگیری از طلاق گزارش کرد که استفاده از این برنامه بر کاهش طلاق اثربخش است. نامنی و دهمرده (۱۳۹۹)، در یک برنامه خانواده‌درمانی ساختاری نشان دادند که خانواده‌درمانی می‌تواند بر انطباق‌پذیری، انسجام خانوادگی و راهبرد مقابله مسأله مدار در زوجین دارای نارضایتی زناشویی مؤثر باشد.

با توجه به این مهم که پژوهشگران معتقدند که زوج‌درمانی نیاز به حرکتی فراتر از درمان‌های موجود دارد، هرچند فراتحلیل‌ها تأیید می‌کنند که درمان‌های مختلف برای آشفتگی‌های زوجی از نظر آماری و بالینی پیامدهای معناداری ایجاد می‌کنند، اما یافته‌های پژوهشی دیگری نشان می‌دهند که درصد زیادی از زوجین در بهره‌وری از آن‌ها شکست

^۱ Huff, Markham, Larkin & Bauer

^۲ Carlson, Sperry & Lewis

^۳ Moeti

می‌خورند یا مدتی پس از درمان‌های رایج بدتر می‌شوند (اسنایدر و بالدراکما- دوربین^۱، ۲۰۱۲)، لذا بر مبنای چنین یافته‌هایی بایستی از فواید رویکردهای یکپارچه زوج‌درمانی که در آن زوجین ممکن است از یک راهبرد درمانی که نوآوری مفهومی و تکنیکی مدل‌های نظری مختلف مرتبط با مشکلات گوناگون زوجی طرح می‌شود، بیشتر سود ببرند، حمایت گردد. همچنین خلأ پژوهشی که در اینجا احساس می‌شود این است که با توجه به این که طلاق عواقب وخیمی از لحاظ اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و روانی برای هر دو طرف درگیر و جامعه آن‌ها ایجاد می‌کند پژوهش‌های بسیار کمی به بررسی اثربخشی رویکرد الگوی یکپارچه پیشگیری از طلاق بر میزان میل به طلاق و همچنین انطباق‌پذیری خانواده مورد بررسی قرار داده‌اند و لازم و ضروری بود تا در پژوهش‌های جدید به اثربخشی رویکرد یکپارچه پیشگیری از طلاق بر میل به طلاق و انطباق‌پذیری خانواده پرداخته شود، تا با استفاده از نتایج آن در زمینه آگاه‌سازی زوجین اقدام نمود تا بتوانند تغییرات لازم در نگرش، رفتار و روابط خود با اعضای خانواده ایجاد نمایند و در نتیجه فضایی حاکی از پذیرش در خانه به وجود آورند تا در انجام امور از تمام توانایی‌های خود استفاده نمایند. در همین راستا پژوهش حاضر با هدف اثربخشی الگوی یکپارچه پیشگیری از طلاق بر میل به طلاق و انطباق‌پذیری خانواده در زوجین متقاضی طلاق انجام شد تا به سؤال پاسخ دهد که آیا الگوی یکپارچه پیشگیری از طلاق بر میل به طلاق و انطباق‌پذیری خانواده در زوجین متقاضی طلاق تأثیر دارد؟ بر این اساس فرضیات پژوهش بر اساس زیر مطرح گردید:

۱. رویکرد الگوی یکپارچه پیشگیری از طلاق بر میل به طلاق اثربخش است.
۲. رویکرد الگوی یکپارچه پیشگیری از طلاق بر انطباق‌پذیری خانواده اثربخش است.

روش

پژوهش حاضر از نوع تحقیق نیمه آزمایشی با روش پیش‌آزمون - پس‌آزمون و دوره پیگیری با گروه کنترل بود. جامعه آماری پژوهش شامل زوجین متقاضی طلاق مراجعه‌کننده به مرکز مشاوره خانواده دادگستری شهر بوشهر در سال ۱۳۹۶ بود. تعداد ۳۰ زوج از این جامعه آماری، بر اساس ملاک‌های ورود به جامعه با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب و به شکل تصادفی در گروه آزمایش (۱۵ زوج) و گروه کنترل (۱۵ زوج) گمارده شدند. اما در طول اجرای دوره درمان از گروه آزمایش ۳ زوج از ادامه کار انصراف دادند و از گروه کنترل هم یک زوج از حضور در پس‌آزمون اجتناب کردند که در نهایت تجزیه و تحلیل داده‌ها بر اساس ۱۲ زوج گروه آزمایش و ۱۴ زوج گروه کنترل انجام شد. در تکمیل پرسش‌نامه از هر دو گروه قبل از مداخله پیش‌آزمون به عمل آمد و سپس برای گروه آزمایش جلسات مداخله برگزار و پس از اتمام

^۱ Snyder & Balderrama-durbin

جلسات از هر دو گروه پس‌آزمون و سه ماه پس از اتمام جلسات مرحله پیگیری انجام گردید. ملاک‌های ورود به مطالعه شامل؛ زوجین متقاضی طلاق که به مرکز مشاوره خانواده دادگستری شهر بوشهر مراجعه کردند، دارای تعارضات شدید زناشویی، دارای حداقل سواد ممکن برای خواندن و نوشتن، تمایل و رضایت به شرکت در مطالعه و شرکت در برنامه جلسات رویکردهای زوج‌درمانی بود. ملاک‌های خروج شامل؛ غیبت بیشتر از دو جلسه در برنامه رویکردهای زوج‌درمانی، عدم تکمیل کامل و صحیح پرسش‌نامه‌ها در هر مرحله از پژوهش، بروز حادثه تأثیرگذار بر زندگی شخصی آزمودنی به‌طوری‌که توانایی ادامه شرکت در جلسات روان‌درمانی را نداشتند، بود. همچنین ملاحظات اخلاقی رعایت شده در پژوهش شامل؛ دریافت رضایت‌نامه اختیاری از آزمودنی‌ها، آزمودنی‌ها اجازه داشتن هر موقع که توانایی ادامه در برنامه مداخله را نداشتن از ادامه شرکت در برنامه خودداری کنند و همچنین اطلاعات مربوط به آزمودنی‌ها به‌صورت کاملاً محرمانه حفظ شد.

ابزار مورد استفاده در تحقیق حاضر پرسش‌نامه میل به طلاق روزبلیت، جانسون و مارو^۱ (۱۹۸۶) و پرسش‌نامه انطباق‌پذیری خانوادگی السون^۲ و همکاران (۱۹۹۶) بود. پرسش‌نامه میل به طلاق^۳ روزبلیت و همکاران (۱۹۸۶): برای سنجش انصراف از طلاق در این پژوهش از پرسش‌نامه میل به طلاق استفاده گردید. این پرسش‌نامه در سال ۱۹۸۶ توسط روزبلیت، جانسون و مورو با ۲۸ گویه برای زوجین مستعد طلاق تدوین شده است که دارای ۴ بعد (تمایل به طلاق، مسامحه، ابراز احساسات و وفاداری) است و هر بعد ۷ سؤال را در بر می‌گیرد. پاسخ‌گویی به آن به‌وسیله یک طیف لیکرت ۷ گزینه‌ای (از هرگز با نمره ۱ تا همیشه با نمره ۷) انجام می‌گردد. هر چه نمره بالاتر باشد نمایانگر تمایل بالاتر به طلاق در آزمودنی‌ها است. روزبلیت، جانسون و مورو (۱۹۸۶)، در تحلیل پایایی این پرسش‌نامه با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ در خرده مقیاس تمایل به طلاق ۰/۹۱، ابراز احساسات ۰/۷۶، وفاداری ۰/۶۳ و مسامحه ۰/۸۶ را به دست آوردند. در ایران اولین بار داوودی، اعتمادی و بهرامی (۱۳۹۰)، این پرسش‌نامه را با نمونه‌ای شامل ۴۰ زوج هنجاریایی نمودند و ضریب آلفای کل نمونه ۰/۸۸ به دست آمد. همچنین آن‌ها روایی محتوای پرسش‌نامه را مطلوب گزارش کردند. در این پژوهش پایایی پرسش‌نامه با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ برابر ۰/۸۴ برآورد گردید. مقیاس ارزیابی انطباق‌پذیری خانوادگی السون^۴ و همکاران (۱۹۹۶): این مقیاس ابزاری ۲۰ سؤالی است که به‌وسیله السون، پورتنر و لوی در سال ۱۹۹۶ براساس اندازه‌گیری دو بعد اصلی

۱ Rusbult, Johnson & Morrow

۲ Olson

۳ Marital instability index

۴ Olson

عملکرد خانواده یعنی همبستگی و انطباق پذیری تدوین گردید. این مقیاس برای قرار دادن خانواده‌ها در "الگوی پیچیده حلقوی" ساخته شده است. شیوه نمره‌گذاری این مقیاس به وسیله طیف لیکرت ۵ گزینه‌ای (تقریباً همیشه=۵ و تقریباً هرگز=۱) است. نمره کلی این مقیاس از جمع تمام پرسش‌ها به دست می‌آید (نمره همبستگی از جمع نمرات سؤالات فرد و نمره انطباق پذیری خانوادگی از جمع نمرات سؤالات فرد کسب می‌شود). هر چه نمره همبستگی بالاتر باشد بیانگر خانواده به هم تنیده‌تر است و هر چه نمره انطباق پذیری بیشتر باشد حاکی از آشفتگی بیشتر خانواده است. السون و همکاران (۱۹۹۶)، ضریب پایایی مقیاس را به روش آلفای کرونباخ محاسبه کردند و برای همبستگی، انطباق پذیری و کل مقیاس به ترتیب ۰/۹۸، ۰/۷۸ و ۰/۹۰ به دست آوردند. در پژوهشی مؤمنی، کاوسی و امانی (۱۳۹۵)، پایایی این مقیاس را به وسیله آلفای کرونباخ محاسبه کردند و برای خرده‌مقیاس‌های همبستگی و انطباق پذیری به ترتیب ۰/۸۵ و ۰/۷۴ گزارش کردند. در این پژوهش و با توجه به اهداف پژوهش از خرده‌مقیاس انطباق پذیری خانواده استفاده شد.

همچنین برای مداخله پژوهش از الگوی یکپارچه پیشگیری از طلاق استفاده شد. الگوی یکپارچه پیشگیری از طلاق مبتنی بر الگوی یکپارچه پیشگیری از طلاق مرادی، اسمعیلی، شفیع‌آبادی و کیامنش (۱۳۹۱) است که طی ۷ جلسه ۹۰ دقیقه‌ای و هر هفته یک جلسه، بر اساس چارچوب هاگس^۱ (۱۹۹۴) و کارلسون، اسپری و لوئیس^۲ (۲۰۰۵) و رویکرد یکپارچه طراحی شده است. در جدول ۱، محتوای جلسات معرفی شده است.

جدول ۱. محتوای جلسات الگوی یکپارچه پیشگیری از طلاق

جلسات	هدف	محتوای جلسات
اول	آشنایی با اعضا و بیان منطقی و اهداف جلسات آموزشی و آگاهی از مشکل زوجین	برقراری ارتباط اولیه با زوجین (بخش‌کنی)، معرفی خود به عنوان آموزش‌دهنده، معرفی اجمالی هر یک از اعضای گروه، مروری بر ساختار جلسات و قوانین، زمینه‌های مشکل، مدت مشکل، وخیم بودن مشکل و جدی بودن تصمیم به طلاق و نظر والدین در مورد طلاق
دوم	آگاه کردن زوجین نسبت به مسائل فرهنگی و بافتی جامعه‌شان	مواردی نظیر صداقت، جمع‌گرایی، درهم‌آمیختگی با خانواده اصلی، احترام به بزرگ‌ترها، پایبندی به کلیشه‌های جنسیتی و مردسالار در جامعه بوشهر، نگرش زوجها نسبت به تداوم زندگی مشترک، نگرش زوجها نسبت به مفاهیم طلاق، آگاهی زوجها از عواقب طلاق برای خود و فرزندان در جامعه و روشن نمودن آینده برای آنها.

^۱ Hughes

^۲ Carlson, Sperry & Lewis

سوم	آگاهی زوجین نسبت به خصوصیات و صفات شخصیتی شان	شناسایی موارد منفی و مثبت شخصیت و چگونگی تغییر آن، چگونگی واکنش به مشکلات، شناسایی روش‌های مفید و مناسب حل تعارضات، شناسایی هیجانات مخرب،
چهارم	آگاهی زوجین از فرایند تصمیم‌گیری مشترک و حل مشکل	آموزش شیوه‌های حل مسأله و حل تعارض، افزایش آگاهی زوج‌ها در خصوص شیوه‌های حل تعارض ناکارآمدشان در گذشته، توجه به مواردی مانند گذشت، صداقت، صبر و تحمل، ایثار و ...، آموزش گوش دادن مؤثر و تفکر در مورد حرف همسر و بعد پاسخ دادن.
پنجم	آشنایی با نقش‌های جنسیتی زن و مرد در زندگی مشترک و راه‌های کسب مهارت‌های ارتباطی مؤثر	آشنایی نقش‌های جنسیتی زن و مرد در زندگی زناشویی و شناسایی موارد نامناسب و ارتباط آن با روابط زناشویی و ارائه تکلیف خانه؛ درگیر کردن مرد در کارهای خانه، روشن کردن مرزهای نامشخص زیر منظومه‌ها، ایجاد مرزهای مناسب در خانواده، آموزش مهارت‌های ارتباطی مناسب نحوه ارتباط مؤثر به زوج‌ها؛
ششم	روش‌های بهبود و افزایش صمیمیت و توانایی تحمل تغییرات	برنامه‌ریزی برای افزایش فعالیت‌های سرگرم‌کننده و لذت‌بخش به صورت فردی و خانوادگی، شناسایی موانع افزایش صمیمیت و سازش‌پذیری زوجین
هفتم	پایان جلسات و اجرای پس‌آزمون	مرور یادگیری‌های قبلی، آگاهی به زوجین در خصوص بازگشت مشکل و نحوه برخورد با آن و اجرای پس‌آزمون.

تجزیه و تحلیل داده‌ها: برای تجزیه و تحلیل داده‌ها ابتدا پیش‌فرض‌های آزمون آنالیز واریانس که شامل؛ بررسی نرمال بودن توزیع داده‌ها، بررسی مفروضه همگنی واریانس‌ها، وجود ارتباط خطی بین متغیر هم‌پراش (پیش‌آزمون) با متغیر وابسته و همگنی شیب خط رگرسیون اجرا گردید. برای تجزیه و تحلیل یافته‌های تحقیق از آزمون آماری آنالیز واریانس با اندازه‌گیری مکرر و آزمون تعقیبی بونفرونی در سطح معنی‌داری ۰/۰۵ و از نرم‌افزار آماری SPSS نسخه شماره ۲۵ استفاده شد.

یافته‌های پژوهش

آزمودنی‌های گروه آزمایش شامل ۱۲ زوج و گروه گواه ۱۴ زوج بود و میانگین سنی آزمودنی‌های گروه آزمایش ۳۹/۶±۲۶/۴۹ و در گروه گواه ۳۷/۵۰±۵/۳۱ بود. مدت‌زمان ازدواج در گروه آزمایش ۷/۱۲±۲/۲۵ سال و در گروه گواه ۶/۵۰±۱/۵۸ سال بود (جدول ۲).

جدول ۲. آمار توصیفی آزمودنی‌ها

گروه	میانگین	انحراف معیار
گروه آزمایش	۳۹/۲۶	۶/۴۹
گروه گواه	۳۷/۵۰	۵/۳۱

مدت زمان ازدواج	گروه آزمایش	۷/۱۲	۲/۲۵
(سال)	گروه گواه	۶/۵۰	۱/۵۸
تعداد فرزند	گروه آزمایش	۱/۷۵	۱/۲۵
	گروه گواه	۱/۵۰	۱/۵۰

شاخص‌های آمار توصیفی مربوط به ویژگی‌های فردی آزمودنی‌های گروه‌های آزمایش و گواه در جدول شماره ۳ ذکر شده است.

در جداول ۳ نمرات آزمودنی‌ها از پرسش‌نامه میل به طلاق و انطباق‌پذیری خانوادگی آزمودنی‌های گروه‌های آزمایش و گواه در مراحل پیش‌آزمون، پس‌آزمون و پیگیری نشان داده شده است.

جدول ۳. میانگین و انحراف استاندارد میل به طلاق و انطباق‌پذیری خانواده در گروه‌های آزمایش و گواه

متغیر	مرحله	گروه	میانگین	انحراف استاندارد	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	تعداد
					مردان			زنان
پیش‌آزمون	پیش‌آزمون	گروه آزمایش گروه گواه	۱۱۹/۱۵	۲۶/۱۳	۱۲	۱۲۲/۱۲	۲۶/۹۲	۱۲
			۱۰۹/۶۳	۲۰/۲۶	۱۴	۱۰۶/۶۲	۱۸/۲۳	۱۴
					نفر		نفر	نفر
میل به طلاق	پس‌آزمون	گروه آزمایش گروه گواه	۹۱/۱۳	۱۹/۹۵	۱۲	۱۰۵/۲۰	۲۰/۳۸	۱۲
			۱۰۸/۵۱	۱۹/۳۲	۱۴	۱۰۵/۲۰	۱۸/۷۴	۱۴
					نفر		نفر	نفر
پیگیری	پیگیری	گروه آزمایش گروه گواه	۹۳/۹۶	۲۱/۲۲	۱۲	۹۴/۱۱	۲۰/۰۹	۱۲
			۱۰۸/۱۳	۱۹/۴۴	۱۴	۱۰۵/۳۸	۱۸/۹۱	۱۴
					نفر		نفر	نفر
انطباق‌پذیری خانوادگی	پیش‌آزمون	گروه آزمایش گروه گواه	۳۸/۱۹	۹/۱۵	۱۲	۳۹/۲۰	۱۰/۲۲	۱۲
			۳۶/۹۸	۸/۶۲	۱۴	۳۹/۲۰	۹/۵۴	۱۴
					نفر		نفر	نفر

۱۲	۵/۳۴	۲۲/۳۴	۱۲					
نفر	۱۰/۷۰	۴۱/۴۵	نفر	۵/۹۴	۲۴/۱۶	گروه		
۱۴			۱۴	۹/۰۹	۳۹/۱۰	آزمایش	پس‌آزمون	
نفر			نفر			گروه گواه		
۱۲	۵/۱۵	۲۱/۱۹	۱۲					
نفر	۹/۲۶	۴۰/۲۰	نفر	۴/۶۶	۲۱/۶۱	گروه		
۱۴			۱۴	۹/۱۶	۳۸/۵۵	آزمایش	پیگیری	
نفر			نفر			گروه گواه		

برای تجزیه و تحلیل داده‌ها ابتدا پیش‌فرض‌های آزمون آنالیز واریانس که شامل؛ بررسی نرمال بودن توزیع داده‌ها، بررسی مفروضه همگنی واریانس‌ها، وجود ارتباط خطی بین متغیر هم‌پراش (پیش‌آزمون) با متغیر وابسته و همگنی شیب خط رگرسیون اجرا گردید. برای بررسی نرمال بودن توزیع داده‌ها از آزمون شاپیرو-ویلک استفاده شد و نتایج نشان داد که داده‌های به‌دست‌آمده در هر دو گروه آزمایش و گواه در مراحل پیش‌آزمون، پس‌آزمون و پیگیری در متغیرهای انصراف از طلاق و انطباق‌پذیری خانوادگی بزرگتر از ۰/۰۵ بود و امکان استفاده از آزمون پارامتریک آنالیز واریانس با اندازه‌گیری مکرر به محقق داده شد. برای بررسی مفروضه همگنی واریانس از آزمون لوین استفاده شد. با توجه به اینکه نتایج آزمون لوین در هر متغیر در سطح ۰/۰۵ تأیید شد، این مفروضه هم استفاده از آزمون آنالیز واریانس با اندازه‌گیری مکرر را رد نکرد. وجود ارتباط خطی بین متغیرهای هم‌پراش (پیش‌آزمون) با متغیرهای وابسته در طول پژوهش یکی دیگر از مفروضه‌های آزمون آنالیز واریانس است که نتایج نشان داد در سطح خطای ۰/۰۵ در متغیرهای پژوهش معنادار است. همچنین مفروضه همگنی شیب خط رگرسیون در متغیرهای پژوهش برقرار بود؛ به‌نحوی که در سطح خطای ۰/۰۵ در پس‌آزمون و پیگیری به دست آمد. بعد از بررسی پیش‌فرض‌های آزمون آنالیز واریانس محقق توانست از آزمون استفاده کند و نتایج آزمون آنالیز واریانس با اندازه‌گیری مکرر در جدول ۴ گزارش شده است.

جدول ۴. نتایج آزمون تحلیل واریانس با اندازه‌گیری مکرر

مقیاس	منبع	مجموع مجذورا	درجه آزادی	میانگین مجذورا	F	سطح معنادار	حجم اثر	توان آماری
زمان	۱/۱۵	۲	۵۶۹/۵۲	۱۹/۱۵	۰/۰۰۱	۰/۷۹	۰/۹۴	
میل به	زمان*	۲	۹۹۱/۲۰	۲۱/۳۵	۰/۰۰۱	۰/۸۵	۰/۹۹	
طلاق	روه	۲۴	۲۲/۳۵	--	--	--	--	
خطا	۷۵/۶۵							

						۱۱۵			
۰/۹۰	۰/۷۶	۰/۰۰۵	۱۸/۴۵	۷۵/۵۰	۱	۵۹۸۱	گروه	بین	
--	--	--	--	۴۰۵/۶۳	۲۵	۱/۱۴	خطا	گروهی	
						۱۰۹۶			
۰/۹۸	۰/۸۴	۰/۰۰۱	۲۲/۴۰	۵۲۷/۹۵	۲	۳۶۵۴	زمان	درون	
۰/۹۹	۰/۸۹	۰/۰۰۱	۲۰/۵۳	۹۵۲/۱۰	۲	۱۹۵/۲۰	زمان*	گر	
--	--	--	--	۳۰/۲۹	۲۴	۴۹/۲۹	روه	وهی	انطباق؛
						۱۱۵	خطا	ذیری	
۰/۹۷	۰/۸۱	۰/۰۰۱	۲۱/۵۱	۵۵/۴۹	۱	۵۹۸۱	گروه	بین	خانواده
--	--	--	--	۶۲۳/۹۵	۲۵	۱/۱۴	خطا	گروهی	
						۱۰۹۶			

نتایج آزمون آنالیز واریانس با اندازه‌گیری مکرر نشان داد ۷ جلسه الگوی یکپارچه پیشگیری از طلاق موجب کاهش معنادار نمرات میل به طلاق ($p < 0/001$) و کاهش معنادار نمرات انطباق‌پذیری خانوادگی ($p < 0/001$) زوجین متقاضی طلاق می‌شود. همچنین نتایج آزمون تعقیبی بونفرونی که بین زمان‌های پیش‌آزمون، پس‌آزمون و پیگیری گرفته شد در جدول ۵ نشان داده شد.

جدول ۵. سطح معنی‌داری در آزمون تعقیبی بونفرونی در

زمان‌های پیش‌آزمون، پس‌آزمون و پیگیری

معناداری در گروه گواه	معناداری در گروه آزمایش	معناداری در گروه گواه	معناداری در گروه آزمایش	مرحله	متغیر
زنان		مردان			
۱/۰۰	۰/۰۰۱	۰/۹۸۰	۰/۰۰۱	بین پیش‌آزمون و پس‌آزمون	میل به طلاق
۰/۹۶۵	۰/۰۰۱	۰/۹۵۰	۰/۰۰۱	بین پیش‌آزمون و پیگیری	
۰/۷۱۵	۰/۶۶۳	۰/۶۹۵	۰/۷۳۹	بین پس‌آزمون و پیگیری	
۰/۹۵۶	۰/۰۰۱	۰/۹۹۵	۰/۰۰۱	بین پیش‌آزمون و پس‌آزمون	انطباق‌پذیری خانواده
۰/۹۷۴	۰/۰۰۱	۰/۹۴۸	۰/۰۰۱	بین پیش‌آزمون و پیگیری	
۰/۸۴۱	۰/۷۸۵	۰/۶۵۲	۰/۶۲۵	بین پس‌آزمون و پیگیری	

نتایج آزمون تعقیبی بونفرونی نشان داد در هر دو متغیر میل به طلاق و انطباق‌پذیری خانواده در گروه آزمایش و بین مراحل پیش‌آزمون و پس‌آزمون، پیش‌آزمون و پیگیری در مردان و زنان

تفاوت معنادار وجود داشت اما بین مراحل پس‌آزمون و پیگیری تفاوت معنادار مشاهده نشد. همچنین در گروه گواه بین هیچ‌کدام از مراحل آزمون تفاوت معناداری مشاهده نگردید.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف اثربخشی الگوی یکپارچه پیشگیری از طلاق بر میل به طلاق و انطباق‌پذیری خانوادگی زوجین متقاضی طلاق شهر بوشهر انجام شد. نتایج نشان داد که اثربخشی الگوی یکپارچه پیشگیری از طلاق بر کاهش میل به طلاق در مرحله پس‌آزمون و پیگیری معنادار است.

در رابطه با اثربخشی الگوی یکپارچه پیشگیری از طلاق بر میل طلاق زوجین برخی پژوهشگران نتایج یکسانی با یافته‌های پژوهش حاضر گزارش کردند. برای مثال مرادی، اسمعیلی، شفیع‌آبادی و کیامنش (۱۳۹۱)، در بررسی اثربخشی الگوی یکپارچه مشاوره پیشگیری از طلاق بر کیفیت زندگی و انصراف از طلاق زوج‌های در آستانه طلاق نشان دادند که الگوی یکپارچه مشاوره پیشگیری از طلاق بر انصراف از طلاق زوج‌های در آستانه طلاق اثربخش بوده است؛ رونان و دریر (۲۰۰۴) در تحقیقی به این نتیجه رسیدند که وقتی زوجین از مهارت‌ها و الگوهای ارتباطی مؤثر استفاده می‌کنند تعارض کمتری را تجربه می‌کنند اما وقتی از مهارت‌ها و الگوهای ارتباطی غیر مؤثر استفاده می‌کردند سطح بالاتری از تعارض را تجربه کردند؛ الکرناوی (۲۰۱۰)، با بررسی زوجین در حال طلاق دریافتند که شکست در رسیدن به راه‌حل، با عملکرد خانوادگی هرج‌ومرج گونه به‌طور معناداری رابطه داشته است؛ موئی (۲۰۱۵)، در یک برنامه پیشگیری از طلاق، اثربخشی این برنامه بر کاهش طلاق را گزارش نموده است. همچنین این یافته پژوهش به‌طور غیرمستقیم مطالعات قبلی همسو است، از جمله نامنی و شیر آشتیانی (۱۳۹۵)؛ آریان فر و اعتمادی (۱۳۹۵)؛ آقاییوسفی، مهمان‌نوازان و دهستانی (۱۳۹۴)؛ فیلی-جونز، ریس و کین (۲۰۱۶)، آریمیستو (۲۰۱۶)، لیاویس و اوتلی (۲۰۱۵)، دالگلیش (۲۰۱۵) و همکاران (۲۰۱۵)، بر این یافته تأکید دارند که این مداخله توانسته بر افزایش احساسات مثبت، صمیمیت و کنترل عواطف و درنهایت کاهش میل به طلاق و افزایش انصراف از طلاق منجر شود.

۱ Al-Krenawi

۲ Moeti

۳ Finlay-Jones, Rees & Kane

۴ Arimitsu

۵ Leaviss & Uttley

۶ Dalglish

در تبیین این یافته پژوهش باید گفت تعارض همواره در روابط زوجین وجود دارد و برای درمان مشکلات عدیده زوجین مداخلات فراوانی صورت گرفته است، اما پژوهشگران معتقدند که زوج‌درمانی نیاز به حرکتی فراتر از درمان‌های موجود در جهت بررسی زوج‌درمانی دارد. هرچند فراتحلیل‌ها تأیید می‌کنند که درمان‌های مختلف برای آشفتگی‌های زوجی از نظر آماری و بالینی پیامدهای معناداری ایجاد می‌کنند، اما یافته‌های پژوهشی دیگری نشان می‌دهند که درصد زیادی از زوجین در بهره‌وری از آن‌ها شکست می‌خورند یا مدتی پس از درمان‌های رایج بدتر می‌شوند، به‌گونه‌ای که تنها ۵۰ درصد زوجین درمان شده، هر دو شریک بهبود معنادار در رضایت از رابطه را نشان می‌دهند و ۳۰ تا ۶۰ درصد زوجین درمان‌شده، تباهی معناداری در دو سال یا بیشتر بعد از پایان مداخله نشان می‌دهند. بر مبنای چنین یافته‌هایی، از فواید رویکردهای یکپارچه به زوج‌درمانی حمایت می‌شود که در آن زوجین ممکن است از یک راهبرد درمانی که نوآوری مفهومی و تکنیکی مدل‌های نظری مختلف مرتبط با مشکلات گوناگون زوجی طرح می‌شود، بیشتر سود ببرند (اسنایدر و بالدراکما-دوربین ۱، ۲۰۱۲). از این رو طی دهه اخیر حرکت به سمت یکپارچگی در الگوی مداخلات زوج‌درمانی مشاهده می‌شود. به عبارتی این رویکرد که بر گرفته از دیدگاه‌ها و فرآیندهای درمانی است، بر اصول مشابهی از تغییر و پذیرش تأکید دارد که می‌تواند بر تمامی مشکلات و آشفتگی‌های شدید زوجین که برگرفته از شناخت، هیجان، الگوهای ارتباطی و رفتاری است اثرگذار باشد و همچنین باید توجه نمود که رویکرد یکپارچه پیشگیری از طلاق، بر مداخلاتی که بر پویایی‌های درون فردی و آسیب‌پذیری‌ها تأکید دارند، تمرکز می‌کنند (آریمیستو، ۲۰۱۶).

همچنین تأثیر رویکرد یکپارچه پیشگیری از طلاق بر پنج اصل عمومی زوج‌درمانی استوار است که در رویکردهای یکپارچه پیشگیری از طلاق به‌وضوح مورد تأیید قرار گرفته است؛ این پنج اصل عمومی زوج‌درمانی عبارت‌اند از: تغییر دیدگاه زوج در مورد مشکل فعلی به یک دیدگاه عینی‌تر، کاهش احساسات سرکوب‌شده و رفتارهای ناکارآمد، استخراج رفتارهای مبتنی بر هیجان، اجتنابی و خصوصی، افزایش الگوهای ارتباطی سازنده و تأکید بر نقاط قوت و تقویت کردن دستاوردها (بنسون، مک‌گین و کریستنسن ۲، ۲۰۱۲). در این پژوهش زوجین توانستند به‌واسطه حضور در جلسات آموزشی پیشگیری از طلاق و با تفکر در مورد نحوه ارتباط خود با همسر و تنظیم مجدد آن، دیدگاه و نگرشی جدید نسبت به زندگی و آینده خود پیدا کنند و ارتباطی سازنده و مفید با همسر خود برقرار کنند، از قواعد منطقی و انعطاف‌پذیر استفاده نمایند و پیوندی مستحکم و توأم با امید را تجربه نمایند.

۱ Snyder & Balderrama-Durbin

۲ Benson, McGinn & Christensen

در رابطه با اثربخشی الگوی یکپارچه پیشگیری از طلاق بر انطباق‌پذیری خانواده نتایج نشان داد که اثربخشی الگوی یکپارچه پیشگیری از طلاق موجب کاهش معنادار انطباق‌پذیری خانواده در مرحله پس‌آزمون و پیگیری می‌گردد.

در همین راستا نامنی و دهمرده (۱۳۹۹)، در یک برنامه خانواده‌درمانی ساختاری نشان دادند که خانواده‌درمانی می‌تواند بر انطباق‌پذیری، انسجام خانوادگی و راهبرد مقابله مسأله‌مدار در زوجین دارای نارضایتی زناشویی مؤثر باشد. جلالی، احدی و کیامنش (۱۳۹۵)، به بررسی آموزش خانواده بر رویکرد السون بر بهبود انطباق و انسجام خانواده پرداخته و گزارش کردند آموزش کارکرد خانواده می‌تواند موجب بهبود سیستم خانواده گردد. امینی‌نسب و فرح‌بخش (۱۳۹۴)، تأثیر زوج‌درمانی را بر انطباق‌پذیری خانوادگی و تعارضات زناشویی بررسی کردند و گزارش کردند که زوج‌درمانی موجب بهبود انطباق‌پذیری خانوادگی و کاهش تعارضات زناشویی می‌گردد. بزرگ‌منش، نظری و زهارکار (۱۳۹۵)، هم در پژوهش خود اثربخشی خانواده‌درمانی را بر انسجام و انعطاف‌پذیری خانواده مورد بررسی قرار دادند و بین کردند خانواده‌درمانی می‌تواند در بهبود انسجام و انعطاف‌پذیری خانواده مؤثر باشد.

در تبیین این یافته پژوهش می‌توان گفت که عموماً انسجام و انطباق‌پذیری جزء عوامل اساسی در سلامتی و کارآمدی خانواده است. انطباق‌پذیری خانواده یکی از جنبه‌های رفتار خانوادگی است که اساس درک و شناخت فرایند خانوادگی را فراهم می‌سازد و یکی از مؤلفه‌های سطح سلامت خانواده است. از سویی مفهوم اصلی الگوی یکپارچه پیشگیری از طلاق بر ارزیابی، درک و شناخت وجود نشانه‌هایی از اختلال فردی در بافت الگوهای تعاملی خانواده است و یکی از مهارت‌های منحصر این سبک از خانواده‌درمانی اجرای الگوهای تعامل خانواده است و هدف اصلی آن ارائه راه‌حلی مناسب برای حل مشکلات خانوادگی و رشد سالم خانواده در جهت برآورد کردن نیازها و اهداف خانواده با تمرکز بر ارتباطات بین فردی و میان اعضای خانواده است (احمدی‌خویی، مهداد و کشتی‌آرای، ۱۳۹۷). لذا در پژوهش حاضر درمانگر با تمرکز بر ساختار یا سازمان خانواده در بافت الگوهای تعاملی خانواده، به زوج‌های متقاضی طلاق کمک کرد تا اعضای خانواده بازنگری کنند و آن‌ها را اصلاح کنند که درنهایت انجام این اعمال موجب کاهش نارضایتی در زوجین شد و موجب افزایش انعطاف‌پذیری و همبستگی میان زوجین گردید.

همچنین کاربردهای نظریه سیستم‌ها هم در خانواده بر این نکته تأکید دارد که بسته بودن خانواده و کشش و تمایل خانواده برای نگهداری موقعیت و منزلت‌ش است. لذا، با توجه به اهمیت پتانسیل تغییر و انعطاف که در سیستم‌ها مورد توجه قرار گرفته است، زوجین و خانواده‌ها نیازمند پایداری و تغییرند. توانایی تغییر هنگامی که مناسب تشخیص داده شود، یکی از شاخص‌هایی است که زوجین و خانواده‌های کارآمد را از زوجین و خانواده‌های ناکارآمد متمایز می‌سازد. یک

ارتباط تا حدی منعطف با نوعی سبک مدیریت دموکراتیک برای تصمیم‌گیری شناخته می‌شود که در آن حلقه‌های مذاکره باز است، نقش‌ها مشترک‌اند و تغییرات سیالی نیز به هنگام ضرورت صورت می‌گیرد. این مهم احتمالاً در طی مداخلات زوج‌درمانی بخوبی توانسته تغییر و انعطاف را در سیستم به وجود آورد و منجر به انصراف از طلاق گردد (الکرناوی، ۲۰۱۰).

درنهایت شاید بتوان گفت نتایج حاصل از پژوهش، برگرفته از نظر بیشتر زوجین شرکت‌کننده در جلسات است که آن‌ها معتقد بودند، تاکنون شرایطی برایشان ایجاد نشده بود که بتوانند مشکلاتشان را بخوبی و بدون تعارض ابراز کرده و علت آن را شناسایی کنند و راه‌حلی برای آن ارائه دهند. آن‌ها قبل از مداخله بر این باور بودند که به‌تنهایی می‌توانند تعارض در روابطشان را برطرف کنند و زمانی که در این راه با شکست مواجه می‌شدند، قبل از این که با همسر خود راه‌حلی برای مشکلش پیدا کنند، با دیگران ارتباط برقرار می‌کردند و این امر نه‌تنها فایده‌ای برای آنان نداشته بلکه گاهی اوقات بر مشکلاتشان افزوده می‌شد. که شرکت در این دوره موجب گردید که اولاً زوجین با یکدیگر در کمال آرامش و احترام صحبت کنند، ثانیاً دخالت‌های اطرافیان در زندگی شخصی‌شان حذف شد، ثالثاً با استفاده از نظرات کارشناسانه مشاور، مشکلات خیلی راحت‌تر حل و فصل گردید.

در انتها قابل‌ذکر است که در پژوهش حاضر محدودیت‌هایی وجود داشت که ممکن است بر نتایج پژوهش تأثیر گذاشته باشند، به‌طوری‌که این پژوهش تنها بر روی زوجین متقاضی طلاق شهر بوشهر صورت گرفته است، بنابراین در تعمیم نتایج به سایر جوامع و گروه‌ها می‌بایست احتیاط لازم صورت گیرد. همچنین با وجود کوشش پژوهشگر بر کنترل متغیرهای اثرگذار در قبل و حین اجرای پژوهش، باید گفت در پژوهش‌های نیمه‌تجربی امکان کنترل تمام متغیرهای مداخله‌گر وجود ندارد؛ بنابراین ممکن است آزمودنی‌ها تحت تأثیر شرایطی که از کنترل پژوهشگر خارج است، قرار گرفته باشند.

با توجه به این که در پژوهش حاضر مشخص گردید که اثربخشی الگوی یکپارچه پیشگیری از طلاق بر کاهش میل به طلاق و کاهش انطباق‌پذیری خانواده در زوجین متقاضی طلاق به‌طور معناداری مؤثر است. اصلی‌ترین پیشنهاد کاربردی حاصل از نتایج این پژوهش این بود که استفاده از الگوی یکپارچه پیشگیری از طلاق می‌تواند موجب کاهش انطباق‌پذیری خانواده و کاهش میل به طلاق در خانواده‌های متقاضی طلاق گردد. در همین راستا به مشاوران و زوج‌درمانگران پیشنهاد می‌شود که با استفاده از این رویکرد زمینه‌های تعارض و آشفتگی زناشویی زوجین متقاضی طلاق را شناسایی کرده و به آن‌ها کمک کنند تا در این زمینه مشکلاتشان را رفع کنند و به تبع آن روابطشان را بهبود بخشند. با توجه به این که این پژوهش در شهر بوشهر انجام گرفت و همچنین مسائل فرهنگی در زندگی زناشویی افراد تأثیر دارد، پیشنهاد می‌شود این پژوهش در شهرها، قومیت‌ها و فرهنگ‌های دیگر نیز انجام شود.

تشکر و قدردانی

از تمامی آزمودنی‌ها و تمامی کسانی که به هر نحوی در این پژوهش همکاری داشتند، کمال تشکر و قدردانی می‌شود.

References

- Aghayousefi, A., Mehmannaavazan, A., & Dehestani, M. (2015). The effectiveness of training the Shoenaker's self-encouragement based on the Adler's theory on cognitive emotion regulation strategies among the femaleheaded households. *Journal of Psychology and Psychiatry*, 2(3), 1-15. (In Persian)
- AhmadiKhoei, Sh., Mahdad, A., & KeshtiAraye, N. (2018). Developing of prevention of Divorce training package and determination of its effectiveness on marital satisfation and emotional divorce on employees of education organization of Urmia city. *Nursing And Midwifery Journal*, 16(5), 335-345. (In Persian)
- Al-Krenawi, A. (2012). A study of psychological symptoms, family function, marital and life satisfactions of polygamous and monogamous women: The Palestinian case. *International Journal of Social Psychiatry*, 58(1), 79-86.
- Amini Nasab, Z., Farahbakhsh, K. (2015). Effectiveness of Attachment-Based Couples Therapy on Improving Family Adaptability and Decreasing Marital Conflicts. *JCR*, 14(54), 4-25. (In Persian)
- Arianfar, N., & Etemadi, O. (2016). Comparison of the Efficacy of Integrative Couple Therapy and Emotionally Focused Couple Therapy on marital intimacy injured by wife infidelity in Couples. *Journal of counseling research*, 15(59), 7-37. (In Persian)
- Arimitsu, K. (2016). The effects of a program to enhance self-compassion in Japanese individuals: A randomized controlled pilot study. *The Journal of Positive Psychology*, 11(6), 559-571.
- Benson, L. A., McGinn, M. M., & Christensen, A. (2012). Common principles of couple therapy. *Behavior therapy*, 43(1), 25-35.
- Bozorgmanesh, K., Nazari, A. M., & Zaharakar, K. (2016). Effectiveness of family therapy on its cohesion and flexibility. *Journal of Holistic nursing and midwifery*, 26(4), 27-35. (In Persian)

Carlson, J., Sperry, L., & Lewis, J. A. (2005). Family therapy: Ensuring efficient treatment. Family Study and Research Center.

Dalgleish, T. L., Johnson, S. M., Burgess Moser, M., Lafontaine, M. F., Wiebe, S. A., & Tasca, G. A. (2015). Predicting change in marital satisfaction throughout emotionally focused couple therapy. *Journal of marital and family therapy*, 41(3), 276-291.

Davoodi, Z., Etemadi, O., bahrami, F. (2011). Decreasing Divorce among Divorce-Prone Couple's Using an Intervention Focused on Short-Term Solution. *Social Welfare Quarterly*, 11(43), 121-134. (In Persian)

Eskafi, M., & Gorgidge, F. (2021). Systematic Review of Quantitative and Qualitative Research on Divorce Factors. *Journal of Research and Health*, 11(3), 4-4.

Finlay-Jones, A. L., Rees, C. S., & Kane, R. T. (2015). Self-compassion, emotion regulation and stress among Australian psychologists: Testing an emotion regulation model of self-compassion using structural equation modeling. *PloS one*, 10(7), e0133481.

Jalali, I., Ahadi, H., & Kiyamanesh, A. R. (2016). The effectiveness of family training based on Olson approach for family adaptation and cohesion. *Jpmm*, 7(24), 1-22. (In Persian)

Leaviss, J., & Uttley, L. (2015). Psychotherapeutic benefits of compassion-focused therapy: An early systematic review. *Psychological medicine*, 45(5), 927-945.

Huff, S. C., Markham, M. S., Larkin, N. R., & Bauer, E. R. (2020). Therapy for divorcing couples: Managing the transition out of the relationship. *The Handbook of Systemic Family Therapy*, 3, 295-316.

Hughes, R. (1994). A framework for developing family life education programs. *Family relations*, 74-80.

Heydari, H., Kimiaee, S.A., Khooyi nezhad, Gh & Mashhadi, A. (2020). The effectiveness of divorce prevention counseling model on marital satisfaction in early marriages. *medical journal of mashhad university of medical sciences*, 63(1), 2249-2258. (In Persian)

Malouff, J. M., Thorsteinsson, E. B., Schutte, N. S., Bhullar, N., & Rooke, S. E. (2010). The five-factor model of personality and

relationship satisfaction of intimate partners: A meta-analysis. *Journal of Research in Personality*, 44(1), 124-127.

Minuchin, P. (1985). Families and individual development: Provocations from the field of family therapy. *Child development*, 289-302.

Moeti, B. (2015). Restoring Marriages in Church: A Case Study of Four Pentecostal Churches in Gaborone, Botswana. *Academic Research International*, 6(4), 272-285.

Momeni, K., Kavooosi Omid, S., & Amani, R. (2015). Predicting marital commitment on the basis of differentiation of self, family adaptability and cohesion, and marital intimacy. *Family Pathology, Counseling and Enrichment Journal*, 1(2), 46-58. (In Persian)

Mostofi Sarkari, A., Ghamari, M., Hoseinian, S. (2019). Comparing the effectiveness of psychological education based on McMaster and Olson model on enhancing family coherence of women teachers. *Counseling Culture and Psychotherapy*, 10(37), 99-120. (In Persian)

Moradi, O., Esmaili, M., Shafiabadi, A., & Kiamanesh, A. R. (2013). The survey of Effectiveness of Counseling Integrated Pattern for Divorce Prevention on Life Quality & Lapse of Divorce in the Couples on the Threshold of It. *Family Counseling and Psychotherapy*, 2(4), 500-519. (In Persian)

Namani, E., & Dehmardeh, M. (2020). The effectiveness of structural family therapy on coping strategies, family cohesion and adaptability in couples with marital dissatisfaction. *Counseling Culture and Psychotherapy*, 11(44), 187-218. (In Persian)

Naeimi, E., Shirashtiani, A. (2016). The effectiveness of the combination of solution-focused therapy and narrative therapy on vitality and emotional control in divorce applicant women. *Counseling Culture and Psychotherapy*, 7(27), 149-169. (In Persian)

Olson, D. H. (2000). Circumplex model of marital and family systems. *Journal of family therapy*, 22(2), 144-167.

Olson, D. (2011). FACES IV and the circumplex model: Validation study. *Journal of marital and family therapy*, 37(1), 64-80.

Raley, R. K., & Sweeney, M. M. (2020). Divorce, repartnering, and stepfamilies: A decade in review. *Journal of Marriage and Family*, 82(1), 81-99.

Ronan, G. F., Dreer, L. E., Dollard, K. M., & Ronan, D. W. (2004). Violent couples: coping and communication skills. *Journal of Family Violence*, 19(2), 131-137.

Rusbult, C. E., Johnson, D. J., & Morrow, G. D. (1986). Determinants and consequences of exit, voice, loyalty, and neglect: Responses to dissatisfaction in adult romantic involvements. *Human relations*, 39(1), 45-63.

Snyder, D. K., & Balderrama-Durbin, C. (2012). Integrative approaches to couple therapy: Implications for clinical practice and research. *Behavior therapy*, 43(1), 13-24.

Tajalli, G., & Sabaghi Renani, S. (2021). Predicting triangulation based on the dimensions of family adaptability, coherence, personality characteristics of oneself and spouse, along with emotional experiences of the spouse among married women. *Shenakht journal of psychology & psychiatry*, 8(1), 1-14.

Thadathil, A., & Sriram, S. (2020). Divorce, Families and Adolescents in India: A Review of Research. *Journal of Divorce & Remarriage*, 61(1), 1-21.

Wilder, S. E. (2016). Predicting adjustment to divorce from social support and relational quality in multiple relationships. *Journal of Divorce & Remarriage*, 57(8), 553-572.

The effectiveness of Integrated Divorce Prevention Model on the Divorce Abandonment and Family adaptability in Spouses seeking divorce

Fateme Barakat^۱

Naser Amini^{*۲}

Ezat Deyreh^۳

Abdolah ShafieAbadi^۴

Abstract

The aim of the present study was The effectiveness of integrated model on Divorce Abandonment and Family adaptability in Spouses seeking divorce. The present study was a Quasi-experimental study with a pretest-posttest design and follow-up with a control group. The statistical population of the study Quasi-experimental the couples seeking divorce in Bushehr Judicial Counseling Center in 1396. A total of 30 couples were selected using available sampling method and randomly assigned to experimental groups and control group. Divorce desire Rusbult questionnaire (1986) and Olson's Family Adaptability Questionnaire (1996) was completed in pre-test, post-test and three-month follow-up period. The intervention program was conducted in 7 sessions of 90 minutes and one session per week, based on the framework of Hughes (1994) and Carlson, Sperry & Lewis (2005) and during this period, the subjects in the control group received no intervention had an effect on the Data were analyzed using Analysis of variance with repeated measures and Bonferroni post hoc test at a significance level of 0.05 and using SPSS statistical software. The results showed that the Integrated Prevention of Divorce model had an effect on the Decreased desire for divorce and Family adaptability in the post-test ($P < 0.0001$) And this effect was permanent in the follow-up stage ($P < 0.0001$). It can concluded that by adopting divorce prevention approaches, we can prevent divorce in the community and help to remove the severe conflicts between the couples seeking divorce.

۱. PhD student, Department of Psychology, Boushehr Branch, Islamic Azad University, Boushehr, Iran

۲. Assistant Professor, Department of Psychology, Boushehr Branch, Islamic Azad University, Boushehr, Iran (Corresponding Author) Naser.amini@laubushehr.ac.ir

۳. Assistant Professor, Department of Psychology, Boushehr Branch, Islamic Azad University, Boushehr, Iran

۴. Professor, Department of Counseling, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran

Keywords: Integrated Prevention of Divorce, Divorce Abandonment, Family Adaptability